

## اثر خانواده درمانگری سیستمی معنوی بر رضایت زناشویی و کنش‌وری خانواده (الگوی مهر و قدرت)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۲۳

مسعود جان بزرگی<sup>۱</sup>

### چکیده

امروزه بیش از پیش کانون خانواده مورد توجه محافل علمی قرار گرفته است. هدف این پژوهش، طراحی الگوی مداخلات خانواده‌درمانگری با نگرش سیستمی است که با نظام بومی و اسلامی هماهنگ‌تر باشد. برای این منظور، منابع مذهبی، نرم‌افزارهای اسلامی و متون علمی و پژوهشی روانشناسی در حوزه خانواده با موضوع خانواده، زن و مرد مرور شد. آزمون‌های رضایت زناشویی و مقیاس عملکرد کلی خانواده (ابزار سنجش خانواده FAD) بر روی ۴۰ خانواده پس از مصاحبه تشخیصی انجام شد و به طور میانگین ۱۰ جلسه (یک و نیم ساعته) خانواده درمانگری سیستمی معنوی با محوریت فعال‌سازی نقش مبتنی بر نیاز جنسیتی (مهرورزی مردان و قدرت‌دهی زنان) اجرا گردید. یافته‌ها نشان داد که میانگین رضایت زناشویی به طور معناداری نسبت به ابتدای درمان افزایش داشت و الگوی نقش‌ها چه در ساختار و چه در کنش‌وری تغییر و عملکرد خانواده به طور معناداری بهبود یافت. داده‌های ناشی از مشاهده بالینی و خودنظارت‌گری اعضای خانواده نشان داد کنش‌وری تعامل مثبت بین اعضای خانواده به دنبال تصریح نقش‌ها افزایش داشته است. الگوی خانواده‌درمانگری سیستمی معنوی با توجه به تعیین نقش زن و مرد بر اساس چارچوب‌های معنوی-مذهبی طراحی شد و این الگو بر اساس نظریات و یافته‌های تجربی روانشناسی خانواده قابل تأیید است و تجربه آن در مشاوره با خانواده‌های مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره بیانگر افزایش معنادار رضایت زناشویی و حل مشکلات مربوط به عملکرد خانواده است. بنابراین، می‌توان از الگوی خانواده‌درمانگری سیستمی معنوی برای حل و پیشگیری از مشکلات خانواده استفاده کرد.

**واژگان کلیدی:** خانواده درمانی سیستمی معنوی، خانواده در اسلام، زن و مرد، مهر، قدرت.

۱. دانشیار روانشناسی بالینی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

## ۱. مقدمه

اگر خانواده را رسمی‌ترین و اساسی‌ترین الگوی اجتماعی بدانیم، کنش‌وری یا نارساکنش‌وری آن می‌تواند آثار زیانباری برای جامعه داشته باشد. تمامی مطالعات روانشناسان در زمینه آسیب‌شناسی روانی، خانواده را ایجادکننده پایه‌های سلامت در ابعاد مختلف دانسته است. پیگیری نظریات روان‌تحلیل‌گری از فروید<sup>۱</sup> تا آدلر<sup>۲</sup> و نظریه‌های جدید مانند درمان مبتنی بر روان‌بنه‌ها<sup>۳</sup> شواهد محکمی برایین مدعا است (رک: جان بزرگی، ۱۳۹۴؛ جان بزرگی، ۱۳۹۵). بر اساس این پژوهش‌ها، برای پیگیری هر اختلال، بررسی زمینه‌های خانوادگی ضروری است (گلدنبرگ<sup>۴</sup>، گلدنبرگ<sup>۵</sup>، و گلدنبرگ پلاوین<sup>۶</sup>، ۲۰۱۴) و بی‌توجهی به این زمینه‌ها و پایدار بودن آنها را عامل پایداری مشکل به‌شمار آورده‌اند.

خانواده‌درمانگران به اعضای خانواده کمک می‌کنند که ابتدا نقش خود را در ایجاد یا رفع مشکل کل خانواده درک کنند و سپس با تغییر الگوهای رفتاری و فکری خود، از دام الگوهای بیمارگونه تکراری نظام خانواده رهایی یابند. امروزه خانواده‌درمانگران به عوامل زمینه‌ساز کنش خانوادگی، جو خانواده و عناصر فرهنگی و مذهبی در احیای خانواده توجه خاصی دارند (روبینز<sup>۷</sup>، مایورگا<sup>۸</sup>، و شاپوکزینک<sup>۹</sup>، ۲۰۰۳). از نظر والش<sup>۱۰</sup> (۲۰۰۹) افرادی که دین را تأثیرگذارترین امر در زندگی خود می‌دانند و از ایمان خود، آسایش و راحتی بسیاری را دریافت می‌کنند، بیشتر احساس نزدیکی به خانواده‌های خود دارند و شغل خود را خشنودکننده می‌یابند و به آینده امیدوارترند. نگاهی به آمار ازدواج و طلاق در دو سال اخیر نشان می‌دهد که با وجود کاهش ازدواج، آمار طلاق همچنان رو به افزایش است. (جدول شماره ۱) نسبت ازدواج به طلاق در سال‌های گذشته ۴/۴ است؛ یعنی به ازای هر ۴ ازدواج یک طلاق به ثبت می‌رسد.

1. Frued, S
2. Adler, A
3. schema therapy
4. Goldenberg, I
5. Goldenberg, H
6. Goldenberg, Pelavin, E
7. Robbins, M. S
8. Mayorga, C. C
9. Szapocznik, J.
10. Walsh, F

### جدول شماره ۱: آمار ازدواج و طلاق در سه سال گذشته

سال	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴
ازدواج	۷۷۴۵۱۳	۷۲۴۳۲۴	۶۸۵۳۵۲
طلاق	۱۵۵۳۶۹	۱۶۳۵۶۹	۱۶۳۷۶۵
رشد نسبت طلاق به ازدواج	۰.۲۰	۰.۲۳	۰.۲۴

آمار بالای طلاق و اهمیت علل روانشناختی آن که بر اساس فراتحلیل کلانتری، روشنفکرو جواهری (۱۳۹۰)، ۲۴٪ علل طلاق را به خود اختصاص داده، نیاز به روش‌هایی دارد که بتواند به مسائل خانواده بیشتر بپردازد و آن را برجسته‌تر کند و روش‌های مبتنی بر چهارچوب‌های فرهنگی را در اولویت قرار دهد.

نگاه سیستمی به خانواده را شاید مهم‌ترین دیدگاه در خانواده درمانگری بدانند که تا حد زیادی با دیدگاه فرهنگی اسلامی سازگار است. خانواده نظامی است که از اجزاء و زیرنظام‌های مختلف ساخته شده و دارای هدف و کارکردهای مشخصی است. اجزای این سیستم، زن و مردی هستند که با هم ازدواج می‌کنند و پس از تشکیل خانواده، زیرنظام همسری<sup>۱</sup> را تشکیل می‌دهند. با تولد فرزند، زیرنظام دیگری به نام زیرنظام والدینی<sup>۲</sup> و با تولد فرزند دوم زیرنظام خواهر-برادری<sup>۳</sup> نیز شکل می‌گیرد (مینوچین<sup>۴</sup>، ۱۹۷۴). خانواده‌درمانگران وقتی خانواده را سیستم حیاتی تعریف می‌کنند، هم به ساختار<sup>۵</sup> (چگونه نقش‌ها تنظیم می‌شوند، سازمان می‌یابند و در طول زمان خود را متعادل نگه می‌دارند) نظر دارند و هم به فرآیند<sup>۶</sup> (شیوه‌های مشکل‌گشایی، سازگاری و تغییر در طول زمان) (گلدنبرگ، گلدنبرگ، و گلدنبرگ پلاوین، ۲۰۱۱). در هر حال، تمامی قوانین سیستمی بر خانواده حاکم است و این موضوعی است که اغلب درمانگران خانواده بر آن تأکید کرده‌اند (مینوچین، ۱۹۷۴؛ بوئن<sup>۷</sup>، ۱۹۷۸).

سیستم، گروهی از اجزاست که در طول زمان با هم تعامل دارند و پس‌خوراند این تعامل،

1. sposing subsystem
2. parenting subsystem
3. sibiling sudsystem
4. Minuchin, S
5. structure
6. process
7. Bowen, M

شرایط ثابتی را بر کارکرد آن سیستم فراهم می‌کند (برتالقی، ۱۹۶۸). با توجه به باز یا بسته بودن سیستم، تعامل‌ها نفوذپذیر یا غیرقابل نفوذند. هویت هر سیستم را تعامل تعیین می‌کند، نه روابط درون‌روانی. خانواده، سیستمی باز است (جونز، ۱۳۸۸). به‌طور کلی هر سیستمی برای ابراز وجود و حفظ هویت خود، نیاز به بسته شدن و حفظ مرز و حریم خود دارد. این نکته در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است. از دیدگاه قرآن، فراهم کردن فضای اختصاصی روانی و فیزیکی برای زن و شوهر در محیط خانه برای تعامل عاطفی و رفع اختلافات آنان و نیز تنظیم روابط والدینی لازم است (رک: نور: ۵۸ و ۵۹). دستور به پوشاندن چشم از حریم نامحرم و حفظ عفت و پاکدامنی (رک: نور: ۳۰) و نیز آیات مربوط به محرمیت و حقوق خانواده، از محکم‌ترین دلایل قرآنی برای لزوم بسته بودن سیستم خانواده است. روایت شده است که مردی از رسول خدا ﷺ پرسید: «آیا از مادرم هم موقع ورود به خانه اجازه بخواهم؟» آن حضرت فرمود: «آری»، گفت: «آخر او غیر از من خادمی ندارد، باز هر وقت بر او وارد می‌شوم، اجازه بخواهم؟» فرمود: «آیا دوست داری او را برهنه ببینی؟» آن مرد گفت: «نه» فرمود: «پس اجازه بخواه» (طبرسی، ۱۳۶۵، ۷/۳۵).

همچنین روایت شده است که مردی می‌خواست به خانه رسول خدا ﷺ درآید. «تنحنح» کرد، حضرت از داخل خانه به زنی به نام روضه فرمود: «برخیز به این مرد یاد ده که به جای تنحنح بگوید: السلام علیکم، آیا داخل شوم؟» آن مرد شنید و همین‌طور گفت. پس فرمود: «داخل شو» (طبرسی، ۱۳۶۵، ۷/۱۳۶). در تفسیر آیه ۳۸ سوره نور آمده است: «اگر کسی را نیافتید که به شما اجازه دخول دهد، داخل نشوید، تا کسی پیدا شود و به شما اجازه دهد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵/۱۶۰). بنابراین از نظر اسلام، خانواده دارای حرمت خاصی است و محارم نیز باید هنگام ورود، طلب اجازه کنند. نکته مهم این است که گاهی زن و شوهر یا اعضای خانواده، خود به شکستن مرزهای زندگی پرداخته، بدون توجه، نظام خانواده را در معرض تهدید قرار می‌دهند.

تعامل درون نظام خانواده از دیگر موضوعات مهم سلامت خانواده است. این تعامل‌ها کمک زیادی به برجسته کردن نقش زن و مرد در ساختار خانواده می‌کند. منابع اسلامی، ضمن اشاره به جوهر یکسان انسانی زن و مرد، نقش‌ها و نیازهای آنها را نیز در خانواده متفاوت می‌داند. علامه طباطبایی (۱۳۷۴) در تفسیر المیزان ضمن اشاره به شواهد قرآنی، زن و مرد را یکسان دانسته، عمل آنها را مستقل از هم می‌داند:

...مرد و زن دو فرد، از یک نوع و از یک جوهرند؛ جوهری که نامش انسان است؛ چون تمامی آثاری که از انسانیت در صنف مرد مشاهده شده، در صنف زن نیز مشاهده شده است (اگر در مرد فضایی از قبیل سخاوت، شجاعت، علم خویشتن‌داری و امثال آن دیده شده، در صنف زن نیز دیده شده است)، آن هم بدون هیچ تفاوت... بهترین کلام و جامع‌ترین و در عین حال کوتاه‌ترین کلام همین عبارت «أَنْتِ لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» (بقره: ۱۹۵) است و هیچ‌یک از این دو نفر بر دیگری برتری ندارد، مگر به تقوا، هم‌چنان که کتاب آسمانی، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى، وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳)... (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴/۱۴۰)

و در معنای آیه قبل، بلکه روشن‌تر از آن، این آیه است که می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً، وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۱۷). هم‌چنین می‌توان به آیات چهارم از سوره غافر و ۱۲۴ از سوره نساء مراجعه کرد. علاوه بر این آیات که به طور صریح تساوی بین زن و مرد را اعلام می‌کند، آیات دیگری هست که بی‌اعتنایی به امر زنان را نکوهش نموده است: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ، يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ، أَيَسْكُكُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ، أَلْأَنسَاءُ مَا يَحْكُمُونَ» (نحل: ۵۸ و ۵۹). یکی بودن جوهر زن و مرد باعث تعامل کامل بین آنها می‌شود. قرآن کریم در جای دیگری به مکمل بودن این دو اشاره می‌کند که زن و مرد به تنهایی دو نفس ناقص‌اند و وقتی با هم ازدواج می‌کنند، کامل می‌شوند و کنش تسکین‌بخشی و به دنبال آن، بروز مودت و رحمت از جانب خداوند ثمره این پیوند است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲۱ سوره مبارکه روم بر این مطلب را تأکید می‌کند:

پس اینکه فرمود: «أَنَّ خَلْقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...» (روم: ۲۱)، معنایش این است که برای شما و یا برای اینکه به شما نفع برساند، از جنس خودتان زوج آفرید... پس هریک از آن دو، فی‌نفسه ناقص و محتاج به طرف دیگر است... و چون بدان رسید، آرام می‌شود... «وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً». کلمه «مودت» تقریباً به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد. در نتیجه نسبت مودت به محبت نسبت خضوع است به خضوع؛ چون خضوع، آن خشوعی را گویند که در مقام عمل اثرش هویدا شود، به خلاف خضوع که به معنای نوعی تأثر نفسانی است که از مشاهده عظمت و کبریایی در دل پدید می‌آید و «رحمت»، به معنای نوعی تأثیر

نفسانی است که از مشاهده محرومیت محرومی که کمالی را ندارد و محتاج به رفع نقص است، در دل پدید می‌آید و صاحب‌دل را وادار می‌کند به اینکه در مقام برآید و او را از محرومیت نجات داده و نقصش را رفع کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۶/۲۵۰)

بنابراین، یکی از کارکردهای خانواده سالم براساس آیه ۲۱ سوره روم، آرامش‌دهی به همسر و خانواده است. پس هرگاه خانواده محل امن و آرامش و سکونت روانی نباشد، اختلالی در روابط آن خانواده وجود دارد. اگرچه زن و مرد از نظر حقوق انسانی و کنش آرامش‌بخشی یکسان‌اند، در نظام خانواده دارای کنش و نقش یکسانی نیستند و تحلیل و تفسیر آیات قرآن کریم این موضوع را به وضوح نشان می‌دهد.

قرآن، زنان را به زمین یا کشتزاری تشبیه کرده که در دل خود همه طبیعت را می‌پروراند و برای بیننده خود یعنی مرد، محرکی پرجاذبه است و می‌توان حدس زد که مرد با کنش‌های مختلفی از جمله سیاست‌گذاری، مدیریت، مراقبت و اظهار علاقه نسبت به زن، شروع‌کننده و خواهان ارتباط است، به سمت او جذب شده، زمینه را برای تعالی خود و همسرش فراهم می‌کند. همه این‌ها بیانگر مسیری مشخص و متفاوت برای زن و مرد به منظور تعادل و زمینه‌سازی تعالی‌جویی خانواده است که با ایفای درست نقش خود امکان‌پذیر است. استون رودز<sup>۱</sup> (۱۳۹۲) پژوهش‌های گسترده‌ای را برای نشان دادن تفاوت زن و مرد به‌ویژه در زمینه پرورش‌دهندگی جمع‌آوری کرده است. علامه طباطبایی (۱۳۷۴، ۲۰/۴۱۰ و ۴۰۹) در تفسیر آیه ۲۲۳ سوره بقره «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ، فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ...» می‌گوید:

خدای تعالی در آفرینش زن دو خصلت قرار داده که به آن دو خصلت، زن از مرد امتیاز پیدا می‌کند:

اول اینکه: زن را در مثل به منزله کشتزاری برای تکون و پیدایش نوع بشر قرار داده، تا نوع بشر در داخل این صدف تکون یافته و نمو کند تا به حد ولادت برسد. پس بقای نوع بشر بستگی به وجود زن دارد و به همین جهت که او کشتزار است، مانند کشتزارهای دیگر احکامی مخصوص به خود دارد و با همان احکام از مرد ممتاز می‌شود.

دوم اینکه: از آنجا که باید این موجود، جنس مخالف خود، یعنی مرد را مجذوب خود کند و مرد برای اینکه نسل بشر باقی بماند، به طرف او و ازدواج با او و تحمل مشقت‌های خانه و خانواده جذب شود، خداوند در آفرینش، خلقت زن را لطیف

1. Rhoads, S. E

قرار داد و برای اینکه زن، مشقت بچه داری و رنج اداره منزل را تحمل کند، شعور و احساس او را لطیف و رقیق کرد و همین دو خصوصیت، که یکی در جسم او است و دیگری در روح او، تأثیری در وظایف اجتماعی محول به او دارد.

ایشان همچنین گفته است:

... و حق مطلب در مسأله فرزند این است که نظام تکوین فرزند را ملحق به پدر و مادر و هر دو می‌کند، برای اینکه هستی فرزند مستند به هر دوی آنها است... و جمله «لَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُبَيِّمَ الرِّضَاعَةَ»، دلالت دارد بر اینکه حضانت (کودکی را در دامن پروریدن) و شیر دادن، حق مادر طلاق داده شده و موکول به اختیار او است؛ اگر خواست می‌تواند کودکش را شیر دهد و در دامن بیورد... (طباطبایی، ۱۳۷۴/۲، ۳۶۲ و ۳۶۱)... پس، از آنچه که گذشت روشن شد که غالب مردان (نه کل آنان) در امر تدبیر قوی ترند و در نتیجه، بیشتر تدبیر دنیا و یا به عبارت دیگر، تولید به دست مردان است و بیشتر سودها و بهره‌گیری و یا مصرف، از آن زنان است؛ چون احساس زنان بر تعقل آنان غلبه دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲/۴۱۵)

این کنش‌های متفاوت تا حدودی تمایز نقش زن و مرد در خانواده را برجسته می‌کند. مردان به دلیل ویژگی‌های روانشناختی و جسمی خود، محافظت و احیای زندگی را در ابعاد مختلف بر عهده دارند و زنان در این زمینه هر آنچه را که حکم قوام بخشی به نظام خانواده را دارد، به مردان می‌سپارند. این منظور در آیه ۳۴ سوره النساء، به خوبی مورد تأکید قرار گرفته است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ». کلمه «قیم» به معنای آن کسی است که مسئول قیام، به امر شخصی دیگر است و کلمه «قوام» و نیز «قیام» مبالغه در همین قیام است... قیومیت مرد بر زنش به این نیست که سلب آزادی از اراده زن و تصرفاتش در آنچه مالک آن است، بکند و معنای قیومیت مرد این نیست که استقلال زن را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی او و دفاع از منافعش سلب کند. پس زن همچنان استقلال و آزادی خود را دارد؛ هم می‌تواند حقوق فردی و اجتماعی خود را حفظ کند و هم می‌تواند از آن دفاع نماید و هم می‌تواند برای رسیدن به این هدف‌هایش به مقدماتی که او را به هدف‌هایش می‌رساند، متوسل شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴/۵۴۵)

بنابراین، زن دارای نقش روانشناختی پرورش‌دهندگی و مرد، نقش تدارک امکانات و قوام بخشی به خانواده برای اجرای این امر مهم را بر عهده دارد. هم زن و هم مرد کنش

مراقبتی دارند؛ زن مراقبت از خود، همسر و فرزندان - که موضوعات پرورش اویند- و مرد، مراقبت از حریم، حیات و تأمین امنیت روانشناختی و عاطفی. به عبارت دیگر مرد، مسئولیت تأمین محبت و عشق و امنیت (هم عاطفی و هم مالی) را برای همسر خود دارد و زن، این محبت را تبدیل به نیروی سازنده برای اعضای خانواده می‌کند (همان‌گونه که کشاورز به زمین مواد مورد لزوم را می‌دهد و زمین آن را پس از جذب به مجاری مناسب هدایت کرده، آنها را به محصولات مفید تبدیل می‌کند). پس اگر بنا بر تعابیر قرآنی، مردان مستعد و مسئول قوام بخشی به زندگی زنان اند، باید در کنار احترام به استقلال و آزادی فردی و اجتماعی او (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴/۵۴۴) بتواند از عهده این کار برآید و زن با عمل صالحه و خضوع و تبعیت (قانت بودن) این نقش را تقویت می‌کند. اگر زن، استعداد پرورش دهنده‌گی را دارد و زمینه‌ساز به ثمر رسیدن بذره‌های معنوی خانواده است، قوامیت مرد را مورد احترام و زمینه پرورش این مسئولیت را نیز فراهم کرده، مرد با توجه همه جانبه خود به زن، او را در این امر یاری می‌کند. لطافتی که علامه طباطبایی (۱۳۷۴) به آن اشاره می‌کند، حقی را برای او ایجاد می‌کند که مسئولیت مرد، رفتار ملاطفت آمیز با اوست؛ چرا که به نظر می‌رسد آرامش او برای پرورش دهنده‌گی به این ملاطفت همرا با تدبیر و عقلانیت بستگی دارد (درست مانند کشاورزی که به درستی تشخیص دهد در کشتزارش چه محصولی بهتر به بار می‌نشیند).

یافته‌های پژوهش‌های متعددی این موضوع را اثبات می‌کند. این یافته‌ها نشان می‌دهند که زنان در زمینه موضوعاتی مانند مصاحبت و مشارکت، بازی‌های بی‌قاعده، هم‌دلی و هم‌حسی با مشکلات دیگران، حساسیت در بیان و درک غیرکلامی و ارزش دادن به ارتباطات عاطفی‌ترند، در حالی که در موضوعاتی مانند رقابت و قدرت، مردان قوی‌ترند. در شیوه گفتار، زنان به گفتگوی دوطرفه و مردان به بیان یک طرفه تمایل دارند. موضوع گفتگو در زنان، بیشتر درباره احساسات است و مردان در گفتگو بیشتر به فعالیت‌ها می‌پردازند. در شیوه فرزندپروری، مادران بیشتر مایل اند بازی انتخابی فرزند را پیگیری کنند و پدران علاقه‌مندند موضوع بازی را تعیین کنند. در توانایی کلامی، زنان قوی‌تر از مردان اند. مردان ذهنی سازمان یافته‌تر از زنان دارند. (حفگو، ۱۳۹۰؛ پناهی، و



سیمون (۱۳۸۸) در پژوهش‌های گسترده‌ای، نیاز متفاوت زن و مرد و تفاوت ایفای نقش آنها در خانواده را برجسته ساخته است. ایفای نقش نامناسب و ضعیف و بی‌توجهی به نیازهای اساسی، تحولی و بحرانی، از مهم‌ترین زمینه‌های تعارض زناشویی است (بارکر، و چنج، ۲۰۱۳). به نظر روپانر<sup>۴</sup> (۲۰۱۲) تغییر در ساختار قدرت و نقش‌های جنسیتی و تعارض در مورد نقش‌های زن و مرد به تعارضات زناشویی دامن زد و به یکی از علل مهم طلاق تبدیل شد. نمونه پژوهش سعیدیان، نوای نژاد و کیامنش (۱۳۸۷) رابطه بین ساختار قدرت در خانواده و تعارضات زناشویی را نشان می‌دهد. برخی پژوهش‌های سازمان‌یافته‌تر بیانگر تفاوت‌های عمیق‌تری در سطح شخصیت است، برای نمونه میلر<sup>۵</sup> (۱۹۸۲ و ۱۹۷۶) و جردن<sup>۶</sup> و همکاران (۱۹۹۱) از رگه‌های شخصیتی متفاوت در زنان مانند نیاز به محبت، احساس مسئولیت نسبت به دیگران و هویت ارتباطی و گلیگان<sup>۷</sup> (۱۹۸۲) از اخلاق زنانه مبتنی بر مراقبت و اخلاق مردانه مبتنی بر عدالت سخن گفتند.

بنابراین، افزون بر کنش یکسان آرامش‌دهی زن و مرد در خانواده، آنها دارای نیازهای متفاوت، نقش‌های متفاوت و به دنبال آن، مسئولیت‌های متفاوت‌اند. به نظر می‌رسد بی‌توجهی به این تفاوت‌ها، مشکلاتی را برای خانواده به وجود می‌آورد. تفاوت نیازهای زن و مرد به معنای تمایز مقوله‌ای نیست، بلکه همان‌طور که برخی روانشناسان مانند یونگ<sup>۸</sup> (به نقل از لیبرت<sup>۹</sup>، و لیبرت<sup>۱۰</sup>، ۱۹۹۸) گفته‌اند، انسان به‌طور ذاتی دو جنسیتی است و میزان مردانگی و زنانگی متفاوت است؛ هم زن هرمون‌ها و ویژگی‌های مردانه دارد و هم مرد دارای هرمون و ویژگی‌های زنانه است. این نکته مهم است که بدانیم برخی نیازها هم با توجه به جنسیت،

1. Chrisler, J. C.
2. McCreary, D. R
3. Brannon, L.
4. Ruppner, L.
5. Miller, J. B.
6. Jordan, J. v., & et al.
7. Gilligan, C
8. Jung, K. G
9. Liebert, R. M
10. Libert, L. L

کم و زیاد می‌شود، مانند نیاز به قدرت و نیاز به مهر. به نظر می‌رسد زنان بیش از مردان به مهر نیاز دارند و مردان، بیش از زنان به قدرت علاقه‌مندند. هرچند پژوهش‌های میدانی (از جمله دانکن<sup>۱</sup>، و پترسون<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰) این یافته را تأیید می‌کنند، گویا مفهوم مهر و قدرت در منابع دینی فراتر از آن چیزی است که در این پژوهش‌ها دنبال می‌شود؛ زیرا در آنجا زن و مرد، نظامی غیرمعنوی در نظر گرفته می‌شوند، ولی در اینجا این نظام دو نفری در نظامی الهی تعریف می‌شوند و انگیزه افراد فقط دوطرفه نیست، بلکه خداوند عامل معنوی هدف، انگیزه و نیت افراد است. بنابراین، رفتار فرد وابسته به رفتار طرف مقابل نیست. این نکته، هم بر تعامل‌های بین زوجین و هم بر زیرنظام فرزندپروری تأثیر می‌گذارد.

در نظام خانواده، افزون بر وظایف زن و مرد در برابر یکدیگر، وظایف آنها در مورد فرزندان نیز مهم است. اگر مرد و زن به طور متقابل نیازهای یکدیگر را ارضا کنند، دو تکلیف متعامل نیز در قبال فرزندان خواهند داشت. فرزندپروری موفق، مستلزم دو وظیفه اصلی است که دو مکانیزم تربیتی اساسی اند: یکی کنترل<sup>۳</sup> و دیگری پاسخ‌دهی<sup>۴</sup>. اگر کنترل و توقع، متناسب با پاسخ‌دهی باشد، با سبک فرزندپروری مقتدرانه‌ای به وجود خواهد آمد. در این الگو، پدر بیشتر مسئول کنترل و مدیریت توقعات فرزندان است و مادر، مسئول و مدیر پاسخ‌دهی به نیازها، به ویژه نیازهای عاطفی آنها است (جان بزرگی، نوری، و آگاه هریس، ۱۳۸۹). اگر پدر در خانواده از اقتدار کافی برخوردار نباشد، نمی‌تواند از عهده این کار برآید و اگر مادر کانون مهرورزی پدر نباشد، نمی‌تواند پاسخ‌دهی خوبی داشته باشد.

برخی شواهد پژوهشی نشان می‌دهد بین ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی (ذوالفقاریور، حسینیان، و یزدی، ۱۳۸۳) و تعارضات زناشویی (سعیدیان، و همکاران، ۱۳۸۷) ارتباط وجود دارد. هندوکر<sup>۵</sup> (۱۹۹۸)، سو کامتانگ<sup>۶</sup> (۱۹۹۹)، سگرستانو<sup>۷</sup> (۱۹۹۹) و زانکویک<sup>۸</sup> (۲۰۰۰) نیز بر تأثیر

1. Duncan. L. E
2. Peterson. B. E
3. control
4. respnding
5. Handwerker, P
6. So-kumtang
7. Sagrestano, L
8. Zvonkovic, M

ساختار قدرت خانواده بر انسجام، کیفیت زناشویی و آسیب‌شناسی خانواده تأکید کرده‌اند. سابینی<sup>۱</sup> (۱۹۹۵) نیز معتقد است که چگونگی توزیع قدرت در خانواده با کم و کیف احساس خوشبختی زوج‌ها و احساس عدالت رابطه دارد. ایازی و ناصحی (۱۳۸۹) نیز در پژوهش خود به این یافته رسیدند که در خانواده، تمایز نقش‌ها مایه استواری روابط و ساختار خانواده می‌گردد و تمایز حقوق و تکالیف را به دنبال دارد. همچنین نتایج پژوهش آنها نشان داد که مرد در نقش شوهر از جایگاه قدرت نسبی برتر در خانواده برخوردار است و این قدرت در دایره عدل و معروف، نافذ و جاری است. بر اساس یافته آنها، خانواده اسلامی دارای نظامی دوسویه با گرایش شوهرمحوری است.

البته محوریت جای تأمل دارد. ممکن است بر اساس تقسیم نقش‌ها در اسلام، مرد نقش قوام‌بخشی به خانواده را داشته باشد، ولی بدون وجود زن، چنین نقشی بی‌هویت است. در منابع اسلامی، تأکید بر این است که «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ هیچ قدرتی به جز قدرت خداوند وجود ندارد» (کهف: ۳۹) و «... أَنْ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً؛ ... تمام نیرو [ها] از آن خداست...» (بقره: ۱۶۵). بنابراین اگر مرد، مستعد اقتدار برای قوام‌بخشی به زن و خانواده است، به دلیل همکاری زن برای بروز آن است. بر اساس الگوی مورد آزمایش در این پژوهش، مشکل خانوادگی وقتی بروز می‌کند که مرد، تضعیف شود و زن مورد بی‌مهری قرار گیرد. فرض اساسی مداخله این است که زن، فرآیند قدرت‌دهی به مرد خود را فعال و هرآنچه مصداق اقتدار است، به او محول کند، مگر با هماهنگی و اجازه او. همچنین مهرورزی مرد به زن نیز باید فعال شود. در این الگو، قدرت‌دهی و عشق‌ورزی مهم است، نه اعمال قدرت و مهرطلبی که مواضع را در مقابل هم قرار می‌دهد. رودز (۱۳۹۲) شواهد تجربی زیادی برای این دو نیاز زن و مرد ارائه داده است. آنچه در حوزه قدرت مدنظر است، شیوه سیاست‌گذاری و تأمین امکانات زندگی است. ساختار قدرت نیز مبتنی بر نقش و نیاز تعریف می‌شود؛ نه می‌توان آن را متقارن و نه نامتقارن نامید، بلکه باید آن را قدرت متعادل نام نهاد که در آن، هر زوج بر اساس توان، مهارت و فطرت روانشناختی خود مسئولیت می‌پذیرد. درباره شیوه اعمال قدرت نیز نه مجاب‌سازی مد نظر است و نه مجبورسازی. در اینجا هم زن و هم مرد تسلیم

قوانین وجودی خود و یکدیگرند.

تحقیقات طولی رابطه نقش نظارتی - کنترلی پدر در دوران کودکی و نوجوانی بر طلاق و اختلافات زناشویی فرزندان در بزرگسالی را تأیید کرده است. (یونسی، و بهرامی، ۱۳۸۸) قدرت بدون توجه به نیاز و نقش جنسیتی، موضوع مهم دعوای خانوادگی می‌شود. برای نمونه کاندسون - مارتین<sup>۱</sup> (۲۰۱۳) معتقد است که کنش‌های مثبت خانواده و اعضای آن و حتی سلامت روانی به توزیع متناسب قدرت در خانواده مربوط است. مکدوئل<sup>۲</sup> (۲۰۱۵) می‌گوید که قدرت، پربسامدترین موضوع در جلسات خانواده‌درمانی است، ولی مسأله این است که وقتی نیازها و نقش‌های زن و مرد مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد، محیط خانه به صحنه کشمکش برای قدرت‌گیری تبدیل می‌شود. به‌طور معمول در زوج‌هایی که برای درمان مراجعه می‌کنند، یکی از همسران، قدرت بیشتری از دیگری دارد (هیلی<sup>۳</sup>، و رایشپورت-هیلی<sup>۴</sup>، ۲۰۰۳) به قول هیلی و هافمن<sup>۵</sup> (۱۹۶۷) به محض اینکه در رابطه زناشویی یکی برای دیگری تعیین تکلیف می‌کند، موضوع قدرت به میان می‌آید. حالا مهم‌ترین فعالیت درمانگر خانواده به موضوع توزیع قدرت معطوف می‌شود.

مسئله این پژوهش همین نکته است که اگر افراد به جای قدرت‌گیری و مهرطلبی که آن روی سکه است، به قدرت‌دهی و مهرورزی بپردازند، ساختار روابط تغییر می‌کند. در روابط خانوادگی سالم، زن و شوهر به دنبال کنترل یکدیگر، آن‌گونه که موضوع قدرت را به کنترل نسبت می‌دهند (رک: بارکر<sup>۶</sup>، و چانگ<sup>۷</sup>، ۲۰۱۳)، نیستند. بلکه در شرایط سالم، زن به مرد مقتدر و نه ضعیف و مرد به زن قوی در زنانگی خود (و نه زن زورگو) علاقه‌مند است (رک: رودز، ۱۳۹۲). در منابع دینی این موضوع قابل ردیابی است. روایت زیر از امام علی علیه السلام گویای حکمت اقتدار مرد در خانه است: «هُنَّ يَرَيْنَ أَنَّكَ دُوْا فِتْدَارٍ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَرَيْنَ مِنْكَ حَالًا عَلَى اِنْكَسَارٍ اِذَا زَنَ تَوْرَا

1. Knudson-Martin, C
2. McDowell. T.
3. Haley, J
4. Richeport-Haley, M
5. Hoffman, L.
6. Barker, P
7. Change, J.

صاحب اقتدار ببیند، بهتر است از آنکه تو را به حال شکستگی و ضعف بنگرد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۱۰). شواهد بالینی نیز بیانگر این است که هیچ زنی جذب مردان ضعیف و ناتوان نمی‌شود. بسیاری از پژوهشگران معتقدند که نقش اصلی والدین، آموزش و کنترل فرزند است که در این بین، پدر نقش کنترل و مسئولیت‌دهی و قدرت و اقتدار خانواده را دارد و مادر، منبع انگیزش و پاسخ‌دهی و مظهر مهر و محبت و عشق در خانواده است. (جان بزرگی... و همکاران، ۱۳۹۰) به نظر می‌رسد تکالیف فرزندپروری، عقاید و ارزش‌های پدر نسبت به سبک فرزندپروری مادران نقش بیشتری در سلامت روان فرزندان داشته باشد. بنابراین، نقش پدر در انتخاب سبک‌های تربیتی و حتی ایفای نقش محوری در مناسبات بین مادر و فرزندان بسیار با اهمیت است. (بهرامی احسان، اسلمی، ۱۳۸۸)

پارسونز<sup>۱</sup> (۱۹۵۵)، پدر را دارای نقش ابزاری بیشتر، قدرت بالاتر و نقش احساسی عاطفی کمتر و همسر را در زنان برعکس می‌داند. (مهدوی... و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۴) در خانواده‌درمانگری، معنای قدرت بیشتر با مفهوم کنترل مطابقت دارد (جونز، ۱۳۸۸). اگر قدرت را توانایی اعمال کنترل دیگران با وجود مخالفت باطنی آنها بدانیم، بیانگر خشونت همراه با قدرت است. دست‌کم در خانواده از قدرت چنین تعریفی نمی‌شود. در این مدل، قدرت به معنای طراحی محدودیت‌ها بر اساس نیاز وجودی و تحولی افراد و به معنای اقتدار است.

اگر نیازها متفاوت‌اند، پس زن و مرد نقش تکمیل‌کنندگی یکدیگر را ایفا می‌کنند. این نقش همانند نقش لباس است برای بدن که نه تنها لباس، عیوب بدن را می‌پوشاند، بلکه بدن را موزون و نقاط قوت را برجسته می‌کند. این موضوع در قرآن کریم به عنوان اینکه زن و مرد باید لباس هم باشند، مطرح شده است: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ هُنَّ» (بقره: ۱۸۷). علامه طباطبایی (۱۳۷۴، ۲/۶۴) در تفسیر این آیه اشاره می‌کند:

ظاهر از کلمه لباس همان معنای معروفش می‌باشد؛ یعنی جامه‌ای که بدن آدمی را می‌پوشاند و این دو جمله از قبیل استعاره است؛ برای اینکه هر یک از زن و شوهر، طرف دیگر خود را از رفتن به دنبال فسق و فجور و اشاعه دادن آن در بین افراد نوع جلوگیری می‌کند. پس در حقیقت، مرد لباس و ساتر زن است و زن، ساتر مرد است.

بنابراین، هم پژوهش‌ها و هم منابع دینی سه ملاک اصلی را برای سلامت خانواده

مطرح می‌کنند؛ یکی کنش یکسان آرامش‌دهی و دو کنش دیگر به ارضای مکمل نیازهای روانشناختی مربوط به جنسیت برمی‌گردد، همانند لباس نقاط ضعف هم را بپوشانند (مانند مهرورزی مرد به زن و قدرت‌دهی زن به مرد) و نقاط قوت یکدیگر را برجسته کنند (مانند احسان متقابل و احترام و تمجید متناسب از یکدیگر). آنچه امروزه بیش از همه به روابط زن و مرد و به دنبال آن، نظام خانواده آسیب زده است، نپذیرفتن این تفاوت‌ها است. امروزه نویسندگان زیادی به‌ویژه در مغرب‌زمین، برخلاف داعیه‌های چند دهه قبل، راه نجات را در مهم دیدن این تفاوت‌ها می‌دانند. (رودز، ۱۳۹۲) قرآن کریم نیز بر همین مطلب تأکید داشته و رقابت بین زن و مرد را برای تصرف آنچه در آن با هم متفاوت‌اند، نهی کرده است. علامه طباطبایی (۲/۱۳۷۴، ۲۴۰) در المیزان می‌گوید:

همچنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ، لِيَرْجَلَ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْتُمْ، وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ، وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ، إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» و منظور از این گفتار آن است که اعمالی که هر یک از زن و مرد به اجتماع خود هدیه می‌دهد، باعث آن می‌شود که به فضلی از خدا اختصاص یابد، بعضی از فضل‌های خدای - تعالی - فضل اختصاصی به یکی از این دو طایفه است؛ بعضی مختص به مردان و بعضی دیگر مختص به زنان است.

خداوند در قرآن کریم، مهرورزی مردان به زنان را در زمان اختلاف و کشمکش تا مرز طلاق و جدایی نیز مورد توجه قرار داده (طلاق: ۶، ۲، ۱) و رفتار و مراقبت شایسته از آنان را از مردان طلب کرده است. در روایات هم نمودهای بسیاری از مهرورزی مردان بر زنان بیان شده است؛ نمودهایی چون گشاده‌رویی و حسن خلق (حرعاملی، ۱۴۱۲، ۲۰، ۷۶، ۷۷، ۷۹) گشاده‌دستی، غیرت‌ورزی، اکرام همسر، گذشت (حرعاملی، ۱۴۱۲، ۲۰، ۳۴، ۱۵۵، ۱۶۹، ۱۷۱)، استراحت کردن با او (حرعاملی، ۱۴۱۲، ۲۰، ۱۷۱)؛ به عکس، از زورگویی و بد خلقی نهی شده است. امام علی علیه السلام در بیان خود، زن را ریحانه و نه قهرمان (کارگزار) معرفی می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷، ۵، ۵۱۰). زنان از نظر عواطف و احساسات بر مردان برتری دارند (حرعاملی، ۱۴۱۲، ۱۵، ۱۰۰) و مردان در استدلال منطقی، از زنان تواناترند (رک: زخرف: ۱۸). قاطعیت مردان در تصمیم‌گیری بیش از زنان است (حرعاملی، ۱۴۱۲، ۱۴، ۴۱) و از طرفی، بی‌مهری به زنان در روایات مورد شماتت قرار گرفته است (پسندیده، ۱۳۹۱). همه

منابع، روابط مبتنی بر پذیرش تفاوت نیاز و نقش را در خانواده تأیید می‌کنند. کال،<sup>۱</sup> پاول<sup>۲</sup>، توپرو،<sup>۳</sup> هاس<sup>۴</sup> (۲۰۱۰) و همکاران بین عملکرد خانواده، روابط صمیمانه و اعتماد بین اعضای خانواده رابطه‌ای قوی یافتند.

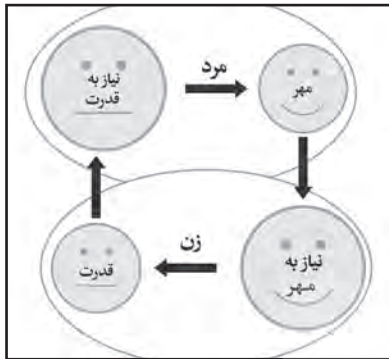
پذیرش این تفاوت‌ها و تنظیم نقش‌ها بر این اساس، موجب آرامش و اعتلای خانواده است. فرض اصلی پژوهش حاضر نیز این است که مشکل خانواده‌ها در عملکرد و رضایت زناشویی، به کنش زن و مرد و ابهام و جابه‌جایی نقش‌های جنسیتی مربوط است و هشیاری نسبت به این موضوع و اصلاح نقش‌ها، به مرتفع شدن مشکلات کمک شایانی می‌کند. هرچند آموزه‌های مذهبی می‌تواند بر روابط زناشویی تأثیر بگذارد و محققانی مانند سودانی، منجری و شفیع‌آبادی (۱۳۹۱) تأثیر آموزه‌های اسلامی را بر رضایت زناشویی مورد مطالعه قرار داده‌اند، تبدیل این آموزه‌ها به مکانیزم‌های اساسی درمان و آزمون آنها صورت نگرفته است و چه بسا، بنا بر برخی یافته‌ها (رک: بصیری، ۱۳۹۱) به دلیل برداشت نادرست از احکام اسلامی، مذهب زمینه سوءاستفاده از قدرت را برای افراد فراهم کند.

مداخله‌ای که در این پژوهش سنجیده می‌شود، بر اساس الگوی سیستمی با جهت‌گیری مذهبی - معنوی تنظیم شده که در آن، بر اساس چارچوب دینی، دو نیاز و نقش‌های مبتنی بر آن، که در زندگی زناشویی بیشتر نقش سازند، برجسته می‌شوند. این دو نیاز به مهرورزی مردان و قدرت‌دهی زنان مربوط است. هدف در این الگو، انسجام، تعادل و زمینه‌سازی تعالی خانواده است. الهام‌بخش این انتخاب، زمینه‌های مذکور مذهبی است و پژوهش‌های میدانی پیش‌گفته به ویژه درمان چندبعدی معنوی (جان بزرگی، ۱۳۹۴)، نظریه‌های بزرگ روان‌درمانگری از جمله کوهات<sup>۵</sup> (۱۹۷۱) که مادر را مسئول نیازهای مربوط به همدلی و پدر را مسئول پاسخ‌دهی به نیازهای مربوط به تشکیل ایده‌آل‌ها می‌داند، دیدگاه نظریه‌پردازان یکپارچه‌نگر در زمینه خانواده‌درمانگری (از جمله خانواده‌درمانگری

1. Coll, K. M
2. Powell, S
3. Thobro, P.
4. Haas, R
5. Kohot, H

زمینه‌ای<sup>۱</sup> (رازیت<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱) و نظریه‌های مربوط به فرزندپروری مانند پژوهش‌های بامریند<sup>۳</sup> (۱۹۹۱) که پدر را مهارگر و مادر را مسئول پاسخ‌دهی عاطفی می‌داند. الگوی مهر و قدرت در روابط زناشویی را می‌توان به شکل زیر نمایش داد.

### شکل ۱: الگوی مهر و قدرت در خانواده



بر اساس این الگو چنانچه زن یا مرد به طرف مقابل خود توجه کرده و نیاز اساسی او را ارضاء کند طرف مقابل انگیزه پیدا می‌کند که نیاز به طرف مقابل توجه متقابل نشان دهد. این چرخه تعامل متعادلی در فضای ارتباطی ایجاد می‌کند. سایر تعامل‌های موجود در خانواده تحت تأثیر این نیاز رقم می‌خورند.

### ۲. روش پژوهش

مطالعه حاضر در زمره مطالعات موردی<sup>۴</sup> قرار دارد. محقق و همکاران، الگوی مورد نظر را در عرصه بالینی برای اصلاح روابط آسیب‌زای خانواده‌ها در پنج سال مورد آزمون قرار دادند. روش نمونه‌گیری، خانواده‌های در دسترس بوده. گروه نمونه خانواده‌هایی بودند که حداقل سه سال از ازدواج آنها گذشته بود و برای رفع مشکلات خانوادگی به مرکز مشاوره طلایعه سلامت تهران مراجعه کرده، ضمن اینکه دارای اختلال روانی قبل از ازدواج و نیز اختلالات روانی حاد نبودند، حاضر به همکاری خانوادگی در جلسه هفتگی شدند. از تعداد ۵۴ خانواده مراجعه‌کننده، چهار خانواده انتخاب شدند و تحت درمان دو درمانگر با تجربه بالای ده سال سابقه درمانگری خانواده و زوج (یکی کارشناس ارشد مشاوره و دیگری دکتری روانشناسی بالینی) بر اساس پرتکل معرفی شده در این پژوهش قرار گرفتند. شرط پذیرش، حضور هر دو زوج و فرزندان (در صورت لزوم) بود. رضایت همه آنها برای شرکت در پژوهش جلب شد. اگر خانوادگی تمایل به شرکت در این پژوهش نداشت یا اعتقاد و رضایتی به

1. contextual family therapy

2. Razit,

3. Bomerind,

4. case study



فعال‌سازی بعد معنوی نداشت، از مطالعه خارج شد، هرچند در این مطالعه، با چنین مواردی برخورد نشد؛ زیرا خانواده‌ها پس از اطلاع از الگو، وارد درمان می‌شدند. تجزیه و تحلیل نتایج به دست آمده از طریق آزمون t برای گروه‌های وابسته با نرم‌افزار SPSS - 19 صورت گرفت.

## ۱-۲. ابزار پژوهش

### ۱-۱-۲. مصاحبه بالینی

برای جدا کردن گروه بالینی (که به طور معمول، مشکلات از اختلالات روانی ناشی می‌شود) از گروه غیربالینی (که بیشتر از مشکلات ارتباطی در رنج‌اند)، با همه خانواده‌های مورد بررسی مصاحبه بالینی شد و تمامی خانواده‌ها از گروه غیربالینی انتخاب شدند. مصاحبه با ملاحظه شاخص‌های DSM-5 انجام شده است؛ به این صورت که اگر هریک از اعضای خانواده مشکل بالینی داشتند، از گروه مطالعه حذف شدند.

### ۲-۱-۲. پرسش‌نامه رضایت زناشویی پربارسازی و تقویت رابطه، ارتباط و خشنودی (انریچ)

در این پژوهش از آزمون ۴۷ سؤالی انریچ برای سنجش سطح رضایت زناشویی استفاده شد. این آزمون توسط اولسون<sup>۲</sup>، فورنیر<sup>۳</sup> و درانکمن<sup>۴</sup> (۱۹۸۹) ساخته و توسط سلیمانیان (۱۳۷۳) در ایران اعتباریابی شده است که در پژوهشی پس از سپری کردن مراحل روان‌سنجی مربوط به روایی و اعتبار، آن را هنجاریابی نموده است. ضریب آلفای محاسبه شده برای این پرسش‌نامه ۰/۹۵ به دست آمده و ضریب اعتبار هریک از زیر مقیاس‌ها بین ۰/۶۸ تا ۰/۸۶ گزارش شده است (حمیدی پور، و همکاران، ۱۳۸۹). پرسش‌نامه به صورت پنج‌گزینه‌ای (که در اصل نگرش سنجش از نوع لیکرت است) در نظر گرفته شده است که به هر گزینه آن، از یک تا پنج امتیاز داده می‌شود.

1. ENRICH: Enriching and Nurturing Relationship Issues, Communication and Happiness

2. Olson, D.H

3. Fournier, D.G

4. Druckman, J.M

## ۲-۱-۳. پرسش نامه عملکرد خانواده<sup>۱</sup>

این آزمون پس از تهیه توسط اپستین<sup>۲</sup>، بالدوین<sup>۳</sup> و بیشاب<sup>۴</sup> در سال ۱۹۸۳ بر روی نمونه‌ای از ۵۰۳ نفری اجرا شد. دامنه آلفای زیرمجموعه‌های آن بین ۰/۷۲ و ۰/۹۲ است که حاکی از همسانی درونی نسبتاً خوب آن است. محاسبه اعتبار FAD نیز نشان داد که این آزمون توانسته اعضای خانواده‌های غیربالینی و خانواده‌های بالینی را در هفت خرده‌مقیاس خود از یکدیگر متمایز سازد. نتایج این پژوهش در سطح ۰/۰۰۱ معنادار بود.

در ایران نیز در پژوهش میرعنایت (۱۳۷۸) ضرایب آلفای خرده‌مقیاس ابزار سنجش خانواده از ۰/۷۲ تا ۰/۹۲ به دست آمد که همسانی درونی نسبتاً خوبی دارد. در پژوهش امینی (۱۳۷۹) ضرایب آلفای کل مقیاس و خرده‌مقیاس‌های حل مشکل، ارتباط، نقش‌ها، همراهی عاطفی، آمیزش عاطفی، کنترل رفتار و عملکرد کلی به ترتیب ۰/۶۱، ۰/۳۸، ۰/۷۲، ۰/۶۴، ۰/۶۵ و ۰/۸۱ گزارش شده است. در پژوهش حاضر، فقط از مقیاس عملکرد کلی این آزمون (دوازده سؤال) استفاده شده است. این آزمون به شکل بالینی از همسران پرسیده شده و یک نمره برای عملکرد خانواده بعد از توافق آنها محاسبه شده است.

## ۲-۱-۴. مقیاس سنجش آرامش ذهنی

این مقیاس، میزان آرامش و یا آشفتگی ذهنی زن و مرد را می‌سنجد که به شکل پرسش مستقیم و مصاحبه‌ای، زوجین در جلسه مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. از آنان درخواست می‌شود پاسخ دهند که میزان آرامش آنها بر روی پیوستار ۱ تا ۱۰ در زندگی زناشویی فعلی و در کنار همسرشان چقدر است.

## ۲-۲. شیوه اجرا

### ۲-۲-۱. تحلیل متون دینی

اسلام بر دو منبع اساسی برای معرفی خود تأکید دارد؛ یکی کتاب آسمانی قرآن که کلام مستقیم الهی است و توسط فرشته وحی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده، دیگری کلام و

1. Family Assessment Device

2. Epstein, N. B

3. Baldoein, L. M

4. Bishop, D. S

سیره آن حضرت و ائمه معصومان علیهم السلام که معتبرترین نمودهای عینی کلام الهی در گفتار و کردار بوده‌اند. گستردگی این منابع ایجاب می‌کند که محدوده منابع براساس سندیت مشخص شود. محقق با پرسش مستقیم از پانزده محقق دینی در حد اجتهاد، در پی کشف نظر آنها برای شناسایی معتبرترین تفسیر قرآن کریم برآمد. بالاترین رتبه در این مصاحبه‌ها به تفسیر المیزان تألیف علامه طباطبایی (۹۳٪) و پس از آن، تفسیر نمونه تألیف آیت‌الله مکارم شیرازی و همکاران (۸۰٪) تعلق گرفت. بنابراین، تفسیر المیزان منبع اصلی پژوهش انتخاب شد و ترجمه آن یک بار از ابتدا تا انتها مورد بررسی قرار گرفت، کلیدواژه‌های «خانواده»، «زن» و «مرد» و اکاوی شد و براساس مفروضات پژوهشی، طبقه‌بندی و استفاده شد. پرسش‌های اصلی که مفروضات طرح براساس آن تنظیم شده‌اند، عبارتند از:

- جوهره وجودی (ساختار) زن و مرد در قرآن چگونه تبیین می‌شود و چه شواهدی بر تفاوت و همسانی آنها وجود دارد؟

- تفاوت کنش زن و مرد در قرآن و روایات چگونه بیان می‌شود؟

- ازدواج چگونه پیوندی است و کنش روانشناختی زن و مرد و منش آنها چگونه بیان شده است؟

- براساس تبیین قرآن، چه الگویی بهتر می‌تواند زمینه تعادل خانواده را فراهم کند؟

از متون روایی که البته کمتر مورد استفاده قرار گرفت، کتب اربعه شیعه که در پرس و جو از همان متخصصان، همه با آن موافق بودند، مورد استفاده قرار گرفت. این تحلیل را سه متخصص انجام دادند؛ دو روحانی - روانشناس در حد درس خارج و یک روانشناس در سطح دکتری.

متون تجربی منتشر شده در ایران و جهان با مطالعه کتب، مقاله‌ها و وبگاه‌های معتبر (مانند وبگاه مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی و نرم‌افزارهای نور) برای بررسی مفروضات، بررسی و مطالب لازم استخراج شد.

پس از تحلیل متون دینی به روشی که اشاره شد، با محوریت دو نیاز مهر و قدرت، پروتکل زیر تهیه شد. برای بررسی اعتبار برداشت‌ها و استفاده از متون دینی با چهار متخصص آشنا به دین در حد سطح چهار حوزه مشورت و تأیید آنها پس از چند بار اصلاح گرفته شد.

در این مرحله، بیشتر اصلاح برداشت‌ها و تنظیم مداخله‌ها از متون صورت گرفت. سپس به صورت مطالعه موردی با پنج خانواده مشکل‌دار که برای حل اختلافات به مرکز مشاوره مراجعه کرده بودند، با رعایت حق و حقوق و ضوابط اخلاقی (از جمله اطلاع‌رسانی در مورد آزمایشی بودن روش)، اجرا و پس از اصلاحات لازم، برنامه کلی زیر مورد استفاده قرار گرفت. همه خانواده‌هایی که برای بررسی اعتبار پروتکل، مورد آزمون قرار گرفتند، از چگونگی پژوهش مطلع بودند. این خانواده‌ها ده جلسه یک‌و‌نیم‌ساعته تحت درمان قرار گرفتند.

### جدول ۲: برنامه خانواده‌درمانگری سیستمی معنوی

فنون کلی	بیان اصول	جلسات
تحلیل مشکل، بررسی نقش‌ها، بررسی ساختار و تعامل‌ها، اجرای آزمون‌ها تحلیل فعال بودن بعد معنوی جهان‌بینی و نظریه شخصی زندگی	مصاحبه با زوجین: بیان داستان زندگی تا بروز و رشد مشکل. میزان تخریب روابط و انجام آزمون‌های لازم.	جلسه اول: ارزیابی
بیان منطق، بیان الگوی سیستمی معنوی، بررسی مشارکتی مسایل و انطباق با الگو و ارسای اینکه آیا الگوی سیستمی برای آنها قابل قبول است و درک درستی از آن دارند؟ تعیین کار خانوادگی، مهار وردی‌ها، ضمن بررسی الگوی رفت‌وآمدهای خانوادگی از آنها بخواهید با توجه به الگوی سیستمی، رفت‌وآمد خود را هم از نظر فراوانی و هم مدت حضور با افراد غیر خانواده کم کنند، برای مثال هفته‌ای یک بار ۲ تا ۳ ساعت. تا زمانی که گفتگوی خانواده از بیرون به درون انتقال نیافته است، از این مدیریت ورودی عبور نکنید. ذکر شواهد دینی و معنوی ترغیب همسران برای یافتن شواهد معنوی رفتار خود. اگر مشکلات پیچیده است و افراد، به مشکل خود بینش ندارند، اجرای فن تندیس خانواده ۱ کمک‌کننده است. اثر تمایز یافتگی از خانواده اصلی را توضیح دهید	بیان منطق مداخله: در درجه نخست، قبول الگوی سیستمی معنوی؛ یعنی قبول و اجرای اصول و استلزام‌های آن. برای نمونه، سیستم برای فعال‌سازی خودنظم‌جویی باید مرزهای ورودی خود را مدیریت کند. این باعث اصلاح ساختار بیرونی می‌شود. دوم اینکه منطق مداخله بر اساس تنظیم توجه به نیازها، نه بر اساس طلب، بلکه بر اساس اعطا و نثار است. این راهکار ضمن ایجاد آرامشی که در قرآن کریم اشاره شده است، مودت و رحمت آن را نیز در پی دارد، عزت نفس افراد را حفظ می‌کند و در نتیجه، افراد خانواده را نه فقط به نشاط می‌رساند، بلکه در آنها رضایت ایجاد می‌کند، در عین حال که نزدیک‌ترین راه برای رسیدن به خواسته‌ها است. برای مثال، بیشتر زنان از اینکه حتی به طور روزانه مورد محبت همسران خود قرار بگیرند، خشنودند و همیشه آن را طلب می‌کنند. حال اگر او بداند وقتی نیاز به قدرت همسرش را با اتحاد و احترام به او مرتفع کند، او به طور خودکار به مهرورزی می‌پردازد، ترغیب به این کار می‌شود. عکس این رفتار برای مرد نیز صادق است و این، ساختار درونی را تنظیم می‌کند. از بین بردن زمینه‌های بیرونی مشکل تمایز یافتگی زن و مرد از خانواده اصلی	جلسه دوم: آشناسازی با الگو بینش‌دهی کاربردی بالا بردن انگیزه

جلسات	بیان اصول	فنون کلی
جلسه سوم: الگوی ساختاری کارروی نظریه زندگی الگوی مهر و قدرت و تنظیم حقوق و مسئولیت‌ها برای زن و مرد	بیان الگوی سیستمی و بررسی تعامل‌ها بررسی تعامل زوجین و بیان نیازهای جنسیتی انسان دارای چند دسته نیاز است: نیازهای کمبودی مثل گرسنگی، نیازهای وجودی مانند احترام، عشق و عدالت و نیازهایی که در دو جنس میزان آن متفاوت است. نیازهای جنسیتی: هرچند این نیازها در دل سایر انواع نیازی که اشاره شد جای می‌گیرند، ولی جنسیت، بر شدت و فراوانی آن تأثیر می‌گذارد. ویژگی این نیازها این است که بیشتر وابسته به جنسیت‌اند و باعث پدیدایی، تحول و تکامل ساخت‌های جنسیتی‌اند، مانند نیاز به قدرت و نیاز به مهر.	این پرسش که شما بر اساس چه الگویی زندگی زناشویی خود را تنظیم کرده‌اید، برای فهم چارچوب فکری راه‌گشا است. برای تنظیم تعامل‌های درونی سیستم خانواده، ابتدا الگوی مهر و قدرت را مطابق تصویر شکل ۱ توضیح دهید و وارسی کنید که همسران می‌پذیرند یا نمونه‌هایی از آن را بیان کنند. از روایات و آیاتی که بیان شد، در جایگاه شواهد معنوی و از پژوهش‌ها در جایگاه شواهد تجربی استفاده می‌شود. این الگو تا جلسه آخر پیگیری می‌شود. مهم این است که همسران، درگیر کنترل خطی هم نشوند.
جلسه چهارم: الگوی تعاملی	ساختاردهی درونی قواعد رابطه همسری: رابطه همسری با توجه به قبول نظام سیستمی معنوی بر احترام استوار است. احترام یعنی، رعایت حریم خصوصی دیگران و احترام گذاشتن به نقش آنها.	تمرین شمردن و بیان نقاط قوت، بزرگ‌نمایی آنها و ندیدن نقاط ضعف و کوچک‌نمایی آنها. تمرین یافتن مصادیق مهر و قدرت و حقوق و مسئولیت‌ها بر اساس این نیازها. با توجه به آیه «هِنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (نقره: ۱۸۷)، لباس یکدیگر بودن واجد چه پیام‌های مهمی است؟ تکمیل‌کنندگی، برجسته کردن نقاط قوت، کمینه‌بینی نقاط ضعف، کنترل وردی‌ها و انعطاف‌پذیری از مهم‌ترین نتایج گروه‌های مورد بررسی بوده‌اند.
جلسه پنجم: گفتگوی مؤثر	تعامل سازنده و مؤثر	تمرین محدود کردن انتقاد و سرزنش تا حد صفر. تمرین تغییر ساختار گفتگوی منفی مانند (بله... اما)، احترام به حریم خصوصی یکدیگر. در برابر رفتار خوب افزون بر قدردانی، تمرین رفتار بهتر. بر اساس آیه ۸۱ سوره نساء «وَإِذَا خِیْتُمْ بِبِئِحْتِیَّةٍ فِیْحُوا بِأَحْسَنِّ مَنَهَا...»، مهرورزی خاص مردان
جلسه ششم: حل مسأله و پذیرش	گاهی در زندگی زناشویی با مشکلاتی مواجهیم که باید برای آنها راه حلی پیدا کرد. روش حل مسئله همواره مورد توجه خانواده‌درمانگران (از جمله لی هی، ۱۹۷۶) بوده است. روش حل مسئله دارای هشت گام (فری، ۱۳۹۲) است که پس از آموزش، اجرا می‌شود. تفاهم یعنی، پذیرش تفاوت طرف مقابل و توقف فرایند تغییر او.	ابتدا شرایط حل مسئله را آموزش بدهید. مسائل خانوادگی در اینجا مورد نظر است. تعریف صورت مسئله مهم است. همکاری دو طرف در ارایه راه حل و اجرا مهم است. تفاوت‌های شخصیتی و جنسیتی را مشخص کنید. شرایط تفاهم را آموزش بدهید.

فنون کلی	بیان اصول	جلسات
<p>جلسه بیان احساس: در هفته یک جلسه حداکثر ۴۵ دقیقه ای بگذارید و احساس خود، در مورد موضوعاتی را که در گفتگو با خدا نیز نتوانسته اید تسویه کنید، بیان کنید. طرف مقابل نمی تواند دفاع کند، بلکه او هم می تواند از موضوعاتی که ناراحت است، بیان احساس کند. چارچوب، بیان «پیام من» است، نه «پیام تو». اگر کسی ناراحت شد تا هفته بعد صبر کند. اظهار محبت و عشق: احساس خود را درباره خوبی های همسر، هرچند کوچک بیان کنید. معنادهی الهی به اعمال: خدا دوست ندارد ما بدی دیگران را با بدزبانی و با صدای بلند بگوییم، مگر در حق ما ظلم شده باشد؛ آن هم در حد همان باید بیان کنیم. (رک: نساء: ۱۴۸)</p>	<p>بر اساس الگوی سیستمی معنوی، چون نگهداشتن احساس منفی از ظلم طرف مقابل گاهی باعث خروج فرد از تعادل روانی می شود، جلسه ای در هفته ترتیب داده می شود تا افراد در آن احساس خود را بیان کنند و طرف مقابل فقط شنونده است.</p> <p>در چارچوب نظریه تبادل، اگر فرد احساس کند که در تعامل بین فردی ضرر می کند، رابطه از تعادل خارج می شود. وقتی فرد در رابطه با همسر، از رابطه ای دوسویه با معنادهی معنوی به سمت رابطه مثلثی با خدا متوسل می شود. در این رابطه اگر همسر قدردانی نکند، خدا قدردانی می کند و این نوع تبادل، زمینه را برای بخشش و تعادل روانی- ارتباطی بین همسران فراهم می کند.</p> <p>آیه ۱۴۸ سوره نساء نیز بیان می کند که خدا شنوا و بینا است.</p>	<p>جلسه هفتم: مدیریت احساس ها و تعادل بخشی به روابط همسری و والدینی</p>
<p>آیه ۱۴۹ سوره نساء این موضوع را بعد از اجازه بیان احساس منفی مورد تأکید قرار داده است. طبق این آیه:</p> <p>۱. زن و شوهر باید تمرین کنند نیکی های یکدیگر را آشکار کنند.</p> <p>۲. باید سعی کنند همدیگر را ببخشند.</p>	<p>اگر بخشش را نوعی فرازوی بدانیم، وقتی فرد خطای همسر خود را می بخشد، به نوعی فرازوی از خودبینی دارد که از اهداف غایی دین است. (جانیزگی، ۱۳۹۴)</p> <p>در اینجا طبق آیه مورد بحث (نساء: ۱۴۹) خدا بین بخشش بنده و تبادل آن با بخشش خود رابطه برقرار کرده و این انگیزه خوبی برای بخشش است.</p>	<p>جلسه هشتم: بخشش و تعالی بخشی به اعمال همسری و والدینی</p>
<p>سه اثر مهم در خانواده را پیگیری کنید:</p> <p>۱. آیا عمل من نقاط قوت فرد را برجسته می کند؟ (رک: بقره: ۱۸۷)</p> <p>۲. آیا عمل من نقاط ضعف همسر را می پوشاند؟ (رک: بقره: ۱۸۷)</p> <p>۳. آیا عمل من آرامش و امنیت طرف مقابل را بالا می برد یا تهدید می کند؟ (روم: ۳۱)</p> <p>۴. آیا عمل من ساختار خانواده را تهدید می کند؟ (با توجه به نیازها)</p>	<p>بالا بردن خودنظم جویی.</p> <p>توجه به تأثیر عواقب اعمال.</p> <p>بررسی اثر عمل خود بر خانواده.</p>	<p>جلسه نهم: مدیریت پسخوراندها ۲ (فیدبک ها)</p>
<p>از خانواده بخواهید شاخص هایی را که ابتدا رجوع کرده بودند، یادآوری کنند. سپس به آرامش خود به طور ذهنی از ۱ تا ۱۰ نمره بدهند و پس از آن نمره آرامش دهی و فعال بودن خود را در جریان درمان از ۱ تا ۱۰ مشخص کنند. نتیجه تست ها را به اشتراک بگذارید. اگر لازم است جلسات پیگیری را مشخص کنید.</p>	<p>شاخص هایی را که از ابتدا مشخص کرده اید، دوباره بسنجید.</p>	<p>جلسه دهم: جمع بندی و ارزشیابی تأثیر مداخله و استحکام بخشی با نتایج</p>

جدول ۳: شاخص‌های توصیفی گروه برای چهل خانواده

شاخص‌های آماری	میانگین (انحراف معیار)
مدت ازدواج	۱۰۸ (۳,۹۵)
مدت تحمل مشکل	۳,۲۵ (۱,۳۰)
تمایل به جدایی	زنان = ۳,۴٪ مردان = ۲,۷٪
شدت مشکل تا درگیری فیزیکی	۳,۱
تعداد جلسات مشاوره	۱۰
جلسات پیگیری	۳,۱

داده‌های جدول شماره ۳، وضعیت مختصر چهل خانواده مورد مطالعه را از نظر شاخص‌های عمومی نشان می‌دهد که از مصاحبه بالینی و فرم مشخصات اولیه ثبت شده در پرونده به دست آمده است. خانواده‌ها بیش از ده سال از ازدواجشان می‌گذرد و بیش از سه سال بوده که مشکلات زناشویی و خانوادگی آنها آشکارا طاق فرسا شده بود. زنان بیش از مردان تمایل به جدایی داشتند. شدت مشکل آنان نیز به حدی بود که بیش از ۵۰٪ آنان بیش از یک بار در طول ازدواجشان با هم درگیر شده بودند. تعداد جلسات مشاوره ده جلسه و هر خانواده بیش از سه جلسه برای پیگیری مراجعه کرده بوده است.

جدول ۴: آزمون t برای گروه‌های وابسته به منظور ارزیابی تفاوت رضایت زناشویی در موقعیت پیش‌آزمون و پس‌آزمون

آزمون	میانگین	انحراف معیار	آزمون t برای گروه‌های وابسته	سطح معناداری
رضایت زنان	پیش‌آ. ۱۰۲/۹	۱۴/۴۸	۶/۱۷۴	۰/۰۰۱
	پس‌آ. ۱۲۸/۱	۱۳/۸		
رضایت مردان	پیش‌آ. ۸۸	۹/۸	۱۱/۱	۰/۰۰۱
	پس‌آ. ۱۳۶/۲	۱۳/۷		

۰/۰۰۰۱	۲۶	۲	۳۸	پیش.آ	نارساکنش وری خانواده
		۲/۱	۲۲	پس.آ	
۰/۰۰۰۱	۲۰	۱/۱	۳	پیش.آ	احساس آرامش ذهنی زنان
		۱	۷	پس.آ	
۰/۰۰۰۱	۱۸	۱	۳	پیش.آ	احساس آرامش ذهنی مردان
		۱	۷	پس.آ	

جدول شماره ۴ داده‌های مربوط به مطالعات موردی چهل خانواده از خانواده‌هایی را نشان می‌دهد که با الگوی خانواده‌درمانگری سیستمی معنوی یاری شده‌اند. مقایسه نمره رضایت زناشویی قبل و بعد از درمان بیانگر تفاوت معنادار در افزایش رضایت خانواده‌ها است. نتایج نشان می‌دهد از این درمان، مردان با تفاوت میانگین معنادار از قبل و بعد از درمان ( $t=11/1$ ) تأثیر بیشتری نسبت به رضایت زنان ( $t=6/174$ ) گرفته‌اند. همچنین آزمون  $t$  برای گروه‌های وابسته نشان داد که سطح عملکرد خانواده بعد از درمان از میانگین نمره نارساکنش وری ۳۸ قبل از درمان به نمره ۲۲ کاهش داشته و تفاوت نمرات به طور معناداری ( $p<0/0001$ ) افزایش عملکرد را نشان می‌دهد. در این آزمون نمره کمتر نشانگر عملکرد بهتر خانواده است.

#### ۴. نتیجه‌گیری و بحث

یافته‌های این پژوهش در رتبه نخست طراحی الگوی خانواده‌درمانگری سیستمی معنوی بر اساس یافته‌های تجربی و تحلیل منابع دینی با اصول مشخصی مانند نیاز زن و مرد به یکدیگر، یکسانی زن و مرد در حقوق انسانی، مکمل بودن نقش آنها و نیز راهکارهای مشخص درمانگرانه شامل تعادل جویی، تعالی جویی و وحدت جویی در زن و مرد در نهایت مفروضه‌های مشخص درمانی برای خانواده‌های آسیب‌دیده یا داری مشکل است، مانند:

- جابه‌جایی نقش زن و مرد در مهر و قدرت، روابط و کنش وری خانواده را مختل می‌کند و برعکس، اصلاح این نقش‌های متکامل، رضایت و کنش وری خانواده را بالا می‌برد و خانواده را به تعادل می‌رساند.



- زن و مرد دارای کنش یکسان آرامش بخشی در خانواده اند. اختلال در این کنش یا وظیفه، روابط، رضامندی و کنش وری خانواده را مختل و اصلاح و بازگرداندن این کنش، خانواده را متعادل می کند.

- زن و مرد با شناخت و پذیرش تفاوت جنسیتی، بهتر می توانند کنش یکدیگر را کشف و مسئولیت های متناسب برای خود بپذیرند و انتظارات خود را تنظیم و همانند لباس برای یکدیگر باشند؛ نقاط قوت یکدیگر را برجسته و نقاط ضعف یکدیگر را بیوشانند. این کنش، زمینه تعالی خانواده را فراهم و اتحاد زن و شوهر را پایدار می کند.

این یافته ها را هم پژوهش های میدانی و هم منابع دینی تأیید کردند. به کارگیری این الگو در خانواده های مورد آزمایش، حاکی از اثربخشی آن در ایجاد رضایت، آرامش و ارتقای عملکرد خانواده بود.

از مکانیزم اثر درمان در اینجا اهمیت آغازگری در ایفای نقش است. در تجربه های بالینی که فقط یکی از همسران مراجعه کرده نیز این فرایند به خوبی دیده می شود؛ زمانی که زن شروع به قدرت دهی می کند و مسئولیت های مردانه یا پدران را داوطلبانه به همسر خود اعطا می کند، فرآیند رابطه منفی تغییر می کند. این معکوس شدن (اعطا به جای توقع) زمینه بخشش که در جلسات پایانی این مدل دنبال می شود را فراهم می کند. بنابراین، مهم اعطای داوطلبانه فرد است نه دریافت اجباری آنچه در محیط خانوادگی حق تلقی می کنیم. بر اساس اظهار مراجعان در جلسات درمان انگار دریافت اجباری حق مقاومت فرد را تحریک می کند. بنابراین مشاهدات بالینی، مردی که به اجبار قدرت خود را در خانواده تثبیت می کند، برای دفاع از آن متوسل به زور می شود و زنی که به اجبار محبت همسر خود را به دست می آورد برای حفظ آن به محدودیت مرد یا رفتارهای ایذایی دیگر متوسل می شود.

یافته مربوط به رضایت زناشویی با برخی یافته های پژوهشی در ایران هماهنگ است. از آن جمله می توان به یافته های سودانی، منجزی و شفیق آبادی (۱۳۹۱) اشاره کرد که تأثیر آموزه های اسلامی بر رضایت زناشویی را برجسته کرده اند. همچنین بصیری (۱۳۹۱) به خوبی زمینه های سوء استفاده از قدرت را به دلیل سوء برداشت از احکام اسلامی و آسیب شناسی

آن را تحلیل کرده است. این مقاله به نوعی از زاویه حقوقی برمسئولیت‌پذیری به جای اعمال قدرت تأکید دارد. نکته‌ای که می‌توان بر آن تأکید کرد این است که اگر اسلام مرد را مسئول می‌داند، پس او باید مسئولیت مدیریت روانی همسر و خانواده خود را هم بپذیرد. به عبارت دیگر اگر زنی به دلیل سوء مدیریت همسر خود افسرده شود نیز برعهده او است. پذیرفتن مسئولیت مردان در برخی از خانواده‌هایی که برای مشاوره مراجعه کردند، به نوعی مرد را در ردیف فرزندان قرار داده و او را از نقش خود برکنار می‌کند. همچنین آل‌رسول و محمدخانی (۱۳۹۰)، با ذکر مصادیق قرآنی اصول تعامل زوجین را بررسی کرده‌اند. منابع دیگری که در طول مباحث مقاله معرفی شد، به نوعی از یافته‌های این پژوهش حمایت می‌کنند. پژوهش‌های غیرمسیحی که بر نقش مذهب تأکید دارند نیز مؤید یافته‌های این پژوهش است. برای نمونه تعهد و خوش‌بینی با زوج درمانی اسلام محور افزایش یافته است (شهباز، همکاران، ۱۳۹۲). یافته‌های مربوط به عملکرد خانواده نیز با بسیاری از پژوهش‌های داخلی و خارجی هماهنگ است. موسوی (۱۳۹۲) نشان‌دار که بین توافق زوجین، نگرش صمیمانه و عملکرد خانواده رابطه معنی‌داری وجود دارد! توافق بین همسران مستلزم وجود جهان‌بینی مشترک و تنظیم روابط براساس این جهان‌بینی است که توافق و عملکرد را افزایش می‌دهد. پژوهش‌های مختلفی این موضوع را مورد توجه قرار داده‌اند (رک: یزدان‌پرست، و نوحی طهرانی، ۱۳۹۱؛ باگروزی، ۱۳۸۶). کال و همکاران (۲۰۱۰) بین عملکرد خانواده، اعتماد اعضا و روابط صمیمانه رابطه‌ای قوی پیدا کردند.

در نهایت تبیین نظری این پژوهش درباره نقش زن و مرد در ظاهر با بسیاری از متون خانواده درمانگری (رک: گلدنبرگ، و گلدنبرگ، ۱۳۸۷) که برابری نقش زن و مرد را در خانواده دنبال می‌کنند، در تعارض است. اما در عمل این چنین نیست؛ زیرا در اینجا بحث قدرت به معنای کنترل دیگری و یا اعطای اختیار خود به دیگری نیست، بلکه توجه داوطلبانه به نیازی است که پایه ازدواج قرار گرفته و بر پایه همکاری و تشریک مساعی است نه رقابتی که در فرهنگ غرب بر آن تأکید می‌شود. از طرف دیگر در نظام توحیدی اسلام، هر کسی در برابر خداوند مسئول است؛ یعنی یک زن یا یک مرد حتی در نقش همسری، منتظر محرک از طرف مقابل نیست، بلکه هر کسی وظیفه خود را انجام می‌دهد حتی اگر طرف مقابل این

تبادل را نپذیرد. بنابراین، اگر مردی نسبت به همسر خود، بی‌مه‌ری کرد، عمل متقابل زن مورد قبول خداوند نخواهد بود و او انتظار دارد زن به رغم بدخلقی شوهر بخشش، صبر و تحمل پیشه کند و برعکس. به‌طور مثال در منابع دینی بهترین زنان را زنانی معرفی می‌کند که وقتی همسرش بی‌مه‌ری کرد تمام تلاش خود را برای راضی کردن او به‌کار بندد (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ۵/۱۸)؛ و بهترین مردان را مردی معرفی می‌کند که به همسر خود تعدی نکرده و اهل رحم و مهربانی باشد (طبرسی، ۱۳۶۵، ۱/۴۱۴) و آنقدر به زن خود مهر بورزد تا او به دیگری پناه نبرد (کلینی، ۱۳۶۹، ۳/۹۴).

این پژوهش دارای محدودیت‌های خاص خود است. در منابع دینی بیش از هر منبعی بر تفسیر *المیزان* تکیه شده است. یافته‌های پژوهشی بیشتر به خانواده‌هایی پرداخته که داوطلبانه برای مشاوره مراجعه کرده‌اند. فقدان گروه نمونه به دلیل طبیعت کار بالینی و عدم مقایسه آن با یک شیوه درمانی دیگر از جمله مواردی است که کاربرد یافته‌ها را با محدودیت مواجه می‌کند.

پیشنهاد می‌شود این الگو مورد آزمایش با انواع مشکلات خانواده قرار گیرد و در جمعیت و فرهنگ‌های مختلف بومی ایران مورد آزمون قرار گرفته و با روش‌های دیگر و نیز به شکل جمعی با گروه کنترل برای گروه‌های مختلف زن و مرد متأهل و زوجین مورد آزمایش قرار گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## فهرست منابع

\* قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۷). من لا یحضره الفقیه. مترجم: غفاری، علی اکبر.، و بلاغی صدر، محمد جواد. تهران: نشر صدوق.
۲. ابازی، سید محمد علیم.، ناصحی، محمد (۱۳۸۹). بررسی ساختار قدرت در رابطه زن- شوهر در خانواده از نگاه آیات و روایات. نشریه زن در فرهنگ و هنر، ۱(۲)، ۱۱۳-۱۳۳.
۳. آل رسول، سوسن.، و محمد خانی، طیبه (۱۳۹۰). اصول مؤثر در روابط صمیمانه همسران با الگوبرداری از اسوه های قرآنی و همسران بهشتی. نشریه مطالعات راهبردی زنان، ۱۳(۵۲)، ۱۴۷-۱۸۳.
۴. باگروزی، دنیس. ای (۱۳۸۶). بهبود بخشی صمیمیت درازدواج. مترجم: رضازاده، محمدرضا.، و پورنقاش تهرانی، سعید. تهران: دانشگاه الزهرا.
۵. برتالنفی، لودویگ فون (۱۳۶۶). مبانی تکامل و کاربرد سیستم ها. مترجم: کیومرث، پریانی. تهران: نشر تندر.
۶. بصیری، حمیدرضا (۱۳۹۱). سوء استفاده از سمت ریاست برخانواده. نشریه خانواده پژوهی، ۲۹(۸)، ۳-۴۷.
۷. بهرامی احسان، هادی.، و اسلمی، الهه (۱۳۸۸). رابطه سازگاری زناشویی و سبک های فرزندپروری والدین با سلامت جسمی و روانی فرزندان. نشریه روان شناسی و علوم تربیتی، ۱(۳۹)، ۶۳-۸۱.
۸. پایگاه اطلاع رسانی سازمان ثبت و احوال کشور (۱۳۹۵). بخش آمار طلاق و ازدواج. [www.sabtahval.ir](http://www.sabtahval.ir)
۹. پسندیده، عباس (۱۳۹۱). رضایت زناشویی. قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
۱۰. جان بزرگی، مسعود.، آگاه هریس، مرگان.، و نوری، ناهید (۱۳۹۰). آموزش اخلاق رفتار اجتماعی و قانون پذیری به کودکان. تهران: انتشارات ارجمند.
۱۱. جان بزرگی، مسعود (۱۳۹۴). اصول روان درمانگری چند بعدی معنوی. نشریه پژوهشنامه روانشناسی اسلامی، ۱(۱)، ۴۵-۹.
۱۲. جان بزرگی، مسعود.، و غروی، سیدمحمد (۱۳۹۵). نظریه های نوین روان درمانگری و مشاوره. تهران: انتشارات سمت.
۱۳. جان بزرگی، مسعود.، و نوری، عاطفه (۱۳۹۴). نظریه های بنیادین روان درمانگری و مشاوره. تهران: انتشارات سمت.
۱۴. جونز، الزا (۱۳۸۸). درمان سیستم خانواده. مترجم: رضاعی، فرزین. تهران: انتشارات میرشیدا.
۱۵. حرعاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۲). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه بتصحیح و تحقیق و تزیین عبدالرحیم الریانی الشیرازی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. حقیق، حجت الله (۱۳۹۰). تفاوت های ساختارهای مغزی زن و مرد و تأثیر روانشناختی آن. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۷. حمیدی پور، رحیم و همکاران (۱۳۸۹). بررسی تأثیر زوج درمانی گروهی مبتنی بر بخشش بر رضایت زناشویی. نشریه مطالعات اجتماعی- روانشناختی زنان، ۴(۸)، ۴۹-۵۲.
۱۸. ذوالفقاریور، محبوبه.، حسینیان، سیمین.، و یزدی، سیده منوره (۱۳۸۳). بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان کارمند و خانه دار شهر تهران. نشریه تازه ها و پژوهش های مشاوره، ۱۱(۳۱)، ۳۱-۴۶.
۱۹. روز، استون (۱۳۹۲). تفاوت های جنسیتی را جدی بگیرید. مترجم: محمدی، معصومه. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۰. سعیدیان، فاطمه.، نوایی نژاد، شکوه.، و کیامنش، علیرضا (۱۳۸۷). بررسی ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی. نشریه پژوهش های مشاوره، ۷(۲۸)، ۳۵-۵۲.
۲۱. سودانی، منصوره.، منجزی، فرزانه.، و شفیق آبادی، عبدالله (۱۳۹۱). تأثیر آموزش های اسلامی خانواده بر رضایت زناشویی زوجین. نشریه اندیشه های نوین تربیتی، ۳(۸)، ۹-۳۰.
۲۲. سیمون، رابین دلیلو (۱۳۸۸). جنسیت، نقش های چندگانه، معنای نقش و بهداشت روانی. مجموعه مقالات هویت و نقش های جنسیتی. تهران: مرکز تحقیقات زن و خانواده.
۲۳. شهباء، سمانه و همکاران (۱۳۹۲). تأثیر آموزش زوج درمانی اسلام محور بر خوش بینی و تعهد زناشویی زوجین. نشریه پژوهش های علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ۴(۲۲)، ۹۹-۱۱۶.
۲۴. طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۷۴). تفسیرالمیزان. مترجم: موسی همدانی، سید محمد باقر. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

۲۵. طبرسی، فضل ابن حسن (۱۳۸۹). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات فراهانی.
۲۶. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۶۵). *مکارم الأخلاق*. تهران: فراهانی.
۲۷. فری، مایکل (۱۳۹۲). *شناخت درمانگری گروهی*. مترجم: جان بزرگی، مسعود. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۸. کلانتری، عبدالحسین، روشنفکر، پیام، و جواهری، جلوه (۱۳۹۰). مرور سه دهه تحقیقات علل طلاق در ایران. *نشریه مطالعات راهبردی زنان*، ۱۴(۱۴)، ۱۲۹-۱۶۹.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹). *اصول الکافی*. تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامیه.
۳۱. گلدنبرگ، ایرنه، و گلدنبرگ، هربرت (۱۳۸۷). *خانواده درمانی*. مترجم: حسینشاهی براوتی، و نقشبندی. تهران: نشر روان.
۳۲. موسوی، فاطمه (۱۳۹۲). نقش عملکرد خانواده در پیش بینی نگرش های صمیمانه و توافق زوجین در خانواده های شهر قزوین. *نشریه مشاوره و رواندرومانی خانواده*، ۱۰(۹۲)، ۴۰۱ تا ۴۰۸.
۳۳. مهدوی، محمدصادق، و صبوری خسروشاهی، حبیب (۱۳۸۴). بررسی ساختار توزیع قدرت خانواده. *نشریه مطالعات زنان*، ۱۲(۱)، ۲۹-۶۷.
۳۴. میرعنایت، ناهید السادات (۱۳۷۸). *مقایسه سلامت عمومی دانشجویان مجرد و متأهل ۲۰ تا ۳۰ ساله شهرستان خمینی شهر*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، تهران.
۳۵. یزدانپرست، یونس، و نوحی طهرانی، لیلیا (۱۳۹۱). رابطه میزان رضایت قلبی دختر باکره در زمان عقد و میزان رضایت زناشویی او در طول زندگی مشترک. *مجموعه مقالات اولین همایش روانشناسی و خانواده*. دانشگاه کردستان، سنندج.
۳۶. یونسی، سیدجلال، و بهرامی، فاضل (۱۳۸۸). پیش بینی رضایت زناشویی و تفکر قطعی نگر در زوجین. *نشریه روانشناسان ایرانی*، ۱۹(۵)، ۲۴۱-۲۵۰.
37. Barker, P., & Change, J. (2013). *Basic Family Therapy*. John Wiley & Sons, Ltd., Publication.
38. Bowen, M. (1978). *Family therapy in clinical practice*. New York: Jason Aronson.
39. Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *Journal of Early Adolescence*, 11(1), 56-95.
40. Brannon, L. (2006). *Gender: Psychological perspectives*. Allyn and Bacon.
41. Coll, K. M., Powell, S., Thobro, P. & Haas, R., (2010). Functioning and the Development of Trust and Intimacy Among Adolescents in Residential Treatment. *Family Journal*, published by SAGE. DOI: 10.1177/1066480710372082.
42. Chrisler, J. C., & McCreary, D. R. (2010). *Handbook of Gender Research in Psychology*. Springer Science+Business Media, LLC.
43. Epstein, M. B., Baldwin, I. M., & Bishop, D. S. (1983). The MacMaster family assesment device. *Journal of Marital and family therapy*, 2 (9), 171-180.
44. Gilligan, C. (1982). *In a different voice: Psychological Theory and Women's development*, Cambridge. M.A: Harvard University Press.
45. Goldenberg, I., Goldenberg, H., & Erica Goldenberg Pelavin (2014). *family therapy*. Brooks/ Cole, Cengage Learning.
46. Handwerker, P. (1998). Why Violence: Human Organization. *Journal of Humsan Organization*, 57(2), 200-208.
47. Haley, J., & Hoffman, L. (1967). *Techniques of family therapy*. New York: Basic Book.
48. Haley, J., & Richeport-Haley, M. (2003). *The Art of Strategic Therapy*. Brunner-Routledge.
49. Jordan, J.v., Kaplan, A.G. Miller, J.B, stiver. I.P., & Surrey. J.L. (1991). *Women's growth In connection*. New York: Guilford Press
50. Kohut, H. (1971). *The Analysis of the Self*. New York: Int, Univ, Press.
51. Knudson-Martin, C. (2013). Why power matters: Creating a foundation of mutual support in cou-ple relationships. *Family Process*, 52(1), 5-18.
52. Liebert, R. M., & Liebert L. L. (1998). *Personality Strategies & Issves*. Brooks: Cole Publishing

Company

53. Miller, J.B. (1976). *Toward a new Psychology of Women*. Boston: Beacon Press.
54. McDowell, T. (2015). *Applying critical social theories to family therapy practice*. Springer.
55. Miller, J.B. (1982). *Women and Power*. In J.V. Jordan, A.G. Kaplan, T.B
56. Minuchin, S. (1974). *Families and family therapy*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
57. Robbins, M. S., Mayorga, C. C., & Szapocznik, J. (2003). *The ecosystemic «lens» to understanding family functioning*. In T. L. Sexton, G. R. Weeks, & M. S. Robbins (Eds.), *Handbook of family therapy: The science and practice of working with families and couples*. New York: Brunner-Routledge.
58. Ruppner .L (2012). Housework conflict and divorce: A multi- level analysis Work. *Employment & Society*, 26, 638-659.
59. Sabini, j. (1995). *Social Psychology*. New York: Norton.
60. Sagrestano, L. (1999). Perceive power and physical violence in marital conflict. *Journal of Social Issues*. 55(1),65-79.
61. So-kumtang (1999). Material power and agression in a community sample Hong Kong Chinese families. *Journal of Interpersonal Violence*, 14(6), 586-603.
62. Ruzgyte. E (2011).Contextual Family Therapy. In Linda Metcalf (Edi.). *Marriage and Family Therapy:A Practice-Oriented Approach*. Springer Publishing Company.
63. Walsh, F. (2009). *Spiritual Resources in family Therapy*. New York :The Guilford Press.
64. Zvonkovic, M. (2000). Change in house work aftermath: A panel analysis. *Journal of Marriage and The family*, 62(1), 78-93.

